روایتی میدانی از وضعیت بوسنی و هرزگوین ۳۰ سال بعد از نسل‌کشی

اینجا هنوز بوی خنجر و شقایق می‌آید

سیدشایان اپهری
خبرنگار

خیابانی از هم‌سن‌وسال‌های من به محقق شنیدن نام بوسنی و هرزگوین، بیاد ادبین ذکر و میرالم پیانیچ، ستاره‌های سال‌های نه چندان دور فوتبال اروپا می‌افتند. راستش را بخواهید من هم خیلی دوست داشتم مثل بسیاری از هم‌نسل‌هایم با شنیدن نام این کشور فقط یاد ستاره‌های فوتبالش بیفتم و تنها خاطره تلخی که از بوسنی یاد مانده باخت ۳-۱ تیم ملی در جام جهانی ۲۰۱۴ باشد، اما در همان نوجوانی و قبل از اینکه بادبین‌ذکوی جوان آشنا شوم و بازی‌هایش در منچستریسیتی را دنبال کنم، آن «دین» نوجوانی بقدم را گرفت که ۲۰ سال قبل پر از آن در افتیار ناز تجیک صرب‌ها جان داد؛ همان که پدرش بزرگ‌ترین به جنگل پناه برد تازنده بماند. راستش را بخواهید من دهه هفتادی ترجیح می‌دادم با شنیدن نام بوسنی فقط یاد پاس عمقی‌های پیانیچ در یوونتوس بیفتم اما تصویر پدر مسنا صاحبی که پسرش را در عمق خاک وطنش تبریزان کرده بودند و نمی‌دانست بدون او باید کجا بود و به مادرشان چه جوابی بدهد، از حافظه‌ام پاک نمی‌شد. دوست نداشتم با شنیدن نام بالکان به جای طبیعت بی‌نظیرش، یاد «کجا می‌روی آبدا؟» بیفتم. دوست داشتم با شنیدن چیزی تحت عنوان «حافظان صلح» سازمان ملل، «همچنان فقط یادقصه‌ای که در کتاب‌های درسی درباره شعر «نبی آدم اعضای یک‌دیگرند» سعدی و آن ساختمان بامکوه در نیوپورک برایمان نوشته بودند بیفتم اما کاملا آبی‌های هلندی که جوان‌ترین دفاع‌پوشنیاک را تقدیم قصابان صرب کردند را لحظه‌ای نمی‌توانستم فراموش کنم. دوست داشتم از دیدن رقابت همیشه جذاب ایران و بوسنی در فوبال اکثر نوشت‌ها بی‌واپیال نشسته تا لذت ببرم نه اینکه بنشینم به این فکر کنم که چند عضو خانواده فلان ستاره جانباز شاید بوسنی قبلا در گروهای مختلف مسلح دفن شده‌اند. این «دوست نداشتم» «هنوز تحت می‌دادم» عبارتی مثل این یادمونده‌های تلخ‌تر نیخی‌اش همچنان مقابل چشم‌مرزه می‌بود اما تجربه ۹ ماه اخیر حداقل به من ثابت کرد نوشتن از احساسات شخصی‌ام در دنیا به این چیزها اینکه دوست داشتم چنین بشود و دوست نداشتم چنان بشود، در دنیای امروز مشتی از اطوار است. فهمیدم در جهانی که بیدار شدن‌ها، مدارس و جاده‌های آزادی در مرکز آن قرار دارند، مناطقی مسکونی شبیه ۹ ماه آرامسان و زمین و دریا زیر آتش است و تامین‌کننده این آتش مقابل دوربین‌ها خود را «اخلاقی‌ترین ارتش دنیا» اعلام می‌کند و کسی نمی‌تواند کاری کند، با در جهانی که برای فرمانده این عملیات‌های وحشیانه بیش از ۵۰ مرتبه ایستاده دست می‌زند، در جهانی که سقف خانه دهه‌ها فرار زن و کودک بر دفاع‌ویژ سرشان خراب می‌شود و در ساعت اداری سازمان‌های حقوق بشری سگ به جان حیوان سنده‌ردایی می‌اندازند تا زمین چشم مدارش جان دهد، برای کسی مهم نیست من چه دوست دارم و چه دوست ندارم. برای کدام مقام بین‌المللی اهمیت دارد من با شنیدن نام سازمان ملل یاد چه چیزی می‌افتم؟ همه اینها را در سال ۹۶ ماه با گوشت و پوستم حس کردم و البته همه من هم دیدیم که «اینسین ۱۰۶» در خیابان‌های شجاعیه «پایک» الماس «درنیه‌های الجلیل» و یک «باف» در خیابان بن بهوداتل آویخو چقدر می‌تواند همان سازمان‌های بین‌المللی را نگران «تشدید تنش‌ها» در منطقه کند. بگذریم. حرف دراین باره کم نیست و در چند ماه گذشته هم زیاد درباره‌اش حرف زده‌ایم. غرض از تداوری وضعیت فاجعه‌بار این روزهای نهادهای بین‌المللی در مواجهه با نسل‌کشی مردم غزه، چند جمله‌ای بعد از یادآوری بخشی ارتشاهی جنگ بوسنی، این که بدانید اتفاقات مشابهی که در ماجرای نسل‌کشی سربرنیتسا مقابل چشم‌سازمان ملل رخ داده ماندن، دردل جنگل‌های شرق بوسنی از سربرنیتسا تا روستای نزک رادویدند. چقدر صحب‌العوارست، «سبیری که حلاه‌ازان نفر از سارسر جهان برعکس راطی می‌کنند» تا گرنام آن «راهپیمایی مرگ» بود. رویدادی که امسال در ۱۹ آمین سالگردآن نسل‌کشی رگزار شد، به عنوان «راهپیمایی صلحی» شناخته شود که میدالش روستایی که بازماندگانه هازنده به آن رسیدند (نزک) و مقصدش مازرستان پوتوچاری‌ای باشد که چند هزار قربانی مسلمان و یک قربانی مسیحی را در خود جاداده. رویدادی که ایرانی‌ها از سال ۹۶ (جولای ۲۰۱۷) در آن حضور فعال دارند و هرسال با محبت بی‌پایان مادران و یادگاران شهدای مسلمان روبه‌رو می‌شوند. گروهی بیست و چند نفره از ایرانی‌ها سال هم به بهانه حضور در مارش میرا، «۱ روزی در بوسنی بود» سفری که ما مسافرانش سعی می‌کردیم به بهانه‌های مختلف تشابه نسل‌کشی‌های غزه و سربرنیتسا را به میزبانان‌مان یادآوری کنیم! البته در همان ساعات اولیه حضورمان دیدیم خیلی از آنها در این ماجرا از جلوترند و تا ناحی از کیفیت‌آن، چقدر حیاتی است. در نقطه‌ای هستیم که دیگر می‌فهمیم مصیبت‌ها چرا تا الان حدود ۱۵۰ جیرکاژ غیرمسلح را هدف قرار داده‌اند. همین دیدن نسبت به شرایط افکار عمومی دنیا و سابقه ضربه خوابی که در این سال‌ها از کاسی هایمان در در رویایت کردن خورد ما لیم باعث شد به بهانه وقوع رویاله فاجعه‌های مشابه در رفع و خان بوینس و جبالیا و... در سراسر نوار غزه در آخرین روزهای جولای ۲۰۲۴ یک بار دیگر وقایع مهم پیش و پس از جولای ۱۹۹۵ در بوسنی و هرزگوین و نقش ایران در کمک به مسلمانان آن منطقه را مرور کنیم.

«راهپیمایی صلح»؛ رویداد سالانه‌ای علیه فراموشی

خلاصه‌اش این می‌شود که مسلمان‌های راهپیمایی صلح هر سال در سه روز ۹، ۸ و ۱۰ جولای برگزار می‌شود و مسیرش در جنگل‌های منتهی به مازرستان پوتوچاری در نزدیکی سربرنیتسا است و در روز ۱۱ جولای (۲۱ تیر) هم با مراسم رسمی بزرگداشت یاد شهدا به پایان می‌رسد. اما برای کسی که روایت‌های مهم و پرغصه آمور ماتوویچ، رئیس کمیسیون مفقودان جنگ و جمله طولانی‌اش را که گفت «ترس من از فراموش شدن این جنایت، بیشتر از ترسم از خودم است» هنوز به خاطر دارد، نوشتن این توضیحات ویکی‌پدیایی راضی‌کننده و کافی نیست. وقتی از مادرشهید مظلوم مسلمان اهل سربرنیتسا می‌شنوی صرب‌های بوسنی، هنوز که هنوز است روی ماشین بوشیاک‌های مسلمان شعارهای نژادپرستانه می‌نویسند و وقتی به چشم‌می‌بینی که در مسیر رسیدن به محل وقوع نسل‌کشی مسلمانان در دوست خیابان عکس‌هایی ردیف شده که هیچ ربطی به شهدا ندارند و در جواب به سوالی که اینها چه کسانی‌اند در یک کلمه می‌شنوی، «صرب‌ها»، نمی‌توانی چشمت را روی همین کیفیت‌آن، چقدر حیاتی است. در نقطه‌ای هستیم که دیگر می‌فهمیم مصیبت‌ها چرا تا الان حدود ۱۵۰ جیرکاژ غیرمسلح را هدف قرار داده‌اند. همین دید نسبت به شرایط افکار عمومی دنیا و سابقه ضربه خوابی که در این سال‌ها از کاسی هایمان در در رویایت کردن خورد ما لیم باعث شد به بهانه وقوع رویاله فاجعه‌های مشابه در رفع و خان بوینس و جبالیا و... در سراسر نوار غزه در آخرین روزهای جولای ۲۰۲۴ یک بار دیگر وقایع مهم پیش و پس از جولای ۱۹۹۵ در بوسنی و هرزگوین و نقش ایران در کمک به مسلمانان آن منطقه را مرور کنیم.

«راهپیمایی صلح»؛ رویداد سالانه‌ای علیه فراموشی

خلاصه‌اش این می‌شود که مسلمان‌های راهپیمایی صلح هر سال در سه روز ۹، ۸ و ۱۰ جولای برگزار می‌شود و مسیرش در جنگل‌های منتهی به مازرستان پوتوچاری در نزدیکی سربرنیتسا است و در روز ۱۱ جولای (۲۱ تیر) هم با مراسم رسمی بزرگداشت یاد شهدا به پایان می‌رسد. اما برای کسی که روایت‌های مهم و پرغصه آمور ماتوویچ، رئیس کمیسیون مفقودان جنگ و جمله طولانی‌اش را که گفت «ترس من از فراموش شدن این جنایت، بیشتر از ترسم از خودم است» هنوز به خاطر دارد، نوشتن این توضیحات ویکی‌پدیایی راضی‌کننده و کافی نیست. وقتی از مادرشهید مظلوم مسلمان اهل سربرنیتسا می‌شنوی صرب‌های بوسنی، هنوز که هنوز است روی ماشین بوشیاک‌های مسلمان شعارهای نژادپرستانه می‌نویسند و وقتی به چشم‌می‌بینی که در مسیر رسیدن به محل وقوع نسل‌کشی مسلمانان در دوست خیابان عکس‌هایی ردیف شده که هیچ ربطی به شهدا ندارند و در جواب به سوالی که اینها چه کسانی‌اند در یک کلمه می‌شنوی، «صرب‌ها»، نمی‌توانی چشمت را روی همین کیفیت‌آن، چقدر حیاتی است. در نقطه‌ای هستیم که دیگر می‌فهمیم مصیبت‌ها چرا تا الان حدود ۱۵۰ جیرکاژ غیرمسلح را هدف قرار داده‌اند. همین دید نسبت به شرایط افکار عمومی دنیا و سابقه ضربه خوابی که در این سال‌ها از کاسی هایمان در در رویایت کردن خورد ما لیم باعث شد به بهانه وقوع رویاله فاجعه‌های مشابه در رفع و خان بوینس و جبالیا و... در سراسر نوار غزه در آخرین روزهای جولای ۲۰۲۴ یک بار دیگر وقایع مهم پیش و پس از جولای ۱۹۹۵ در بوسنی و هرزگوین و نقش ایران در کمک به مسلمانان آن منطقه را مرور کنیم.

مزار «فاطیما»؛ شهید یک روزه نسل‌کشی مسلمانان

یاد فلسطین در سراسر مسیر مارش میرا ۲۰۲۴ زنده بود

محل شهادت رسول حیدری و محمد آودیچ

کالج شبانه‌روزی فارسی- بوسنیایی

درست است که مارش میرا ۲۰۲۴ به طور رسمی به پایان رسید و گروه ایرانی هم مثل دیگر گروه‌های خارجی به کشور برگشت اما چیزی که تک تک ایرانیان شرکت‌کننده در مارش میرا سنگینی‌اش را روی دوش خود حس می‌کنند، مسئولیت «روایت» مشاهدات میدانی‌شان در این سفر کم‌نظیر است.

ادامه در صفحه ۱۵

سیدمیثم میرهادی، مدیر «کانال بالکان شبکه سحر» و مترجم کتاب‌های «کارت‌پستال‌هایی از گور» و «لبخند من انتقام من است»:

ارتباط بی‌واسطه خبرنگاری فرهنگی ایران و بوسنی برای اصلاح نگاه‌های غیرواقعی حیاتی است

به‌طور کلی برداشت جوامع دارای فاصله جغرافیایی از کشور ما عمدتا تحت تاثیر رسانه‌ها است و از آنجایی که در کشوری مثل بوسنی و هرزگوین که فاصله‌ای حدودا ۲۰۰۰ کیلومتری با ایران دارد، این تصویرسازی توسط رسانه‌های جریان اصلی جهانی راهبری می‌شود و طبیعی است که جامعه بوسنی و هرزگوین نتواند دریافت درستی از کشور ما داشته باشد، این مساله در تمام زمینه‌ها دیده می‌شود. در بوسنی، حتی رسانه‌های خود این کشور به نوعی رسانه‌های پیرو محسوب می‌شوند و تزجمه‌ای از چیزی را که رسانه‌های جریان اصلی در حال ارائه آن هستند به مخاطبان خود ارائه می‌کنند. بنابراین و با توجه به فقدان رفت و آمدهای هیات‌های گروه‌های فرهنگی و روزنامه‌نگاری و... میان دو کشور، طبیعی است که بوسنیایی‌ها تصویر درستی از کشور ما نداشته باشند.

به نظر می‌رسد یکی از راه‌های برطرف کردن این نقیصه آن است که ما بتوانیم در قالب مراودات متعدد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، تصویرهای غلط شکل گرفته «اصلاح کنیم یا اساسا به این سمت برویم که تصویر مثبت و واقعی را با طراحی خودمان ایجاد کنیم. لذا یک رویداد مثل مارش میرا که نمونه‌ای از ظرفیت‌های جامعه بوسنی و هرزگوین است می‌تواند فرصت مغتنمی باشد که ایران هم با شرکت در آن، به تقویت این مراودات فرهنگی کمک کند و حضور گروه‌های کهل فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در رویدادی مثل مارش میرا از این منظر مهم است. جامعه بوسنی و هرزگوین به دلیل جمعیت مسلمانی که دارد و این جمعیت مسلمان به دلیل قرابت‌های دینی و فرهنگی که با کشور ما بتمدن ایران - اسلامی ما دارد، به شدت مستعد ارتباط گیری و افزایش مراودات به سینما و تلویزیون‌های منطقه هند، روابط فرهنگی مان را تقویت کنیم. در کنار اینها، چیزی که خیلی اهمیت دارد، رفت و آمدها است. رفت و آمد به معنای گردشگری‌های هدفمند نه گردشگری صرف، به معنای ارتباط جوامع و گروه‌های شخص از ایران با جوامع و گروه‌های مشخص در بوسنی. گروه‌هایی مثل اساتید دانشگاه، تیم‌های پزشکی، فعالان رسانه‌ای، گروه‌های هنری، گروه‌های تولید فیلم، نویسنده‌ها و تیم‌هایی شبیه آن. به نظرم هرکدام از این موارد به تنهایی ظرفیت خیلی بالایی دارد و می‌توانیم از این طریق، ارتباط‌مان با جامعه هدف که کشور بوسنی و هرزگوین و مسلمانان این کشور باشد را حفظ کرده و گسترش دهیم؛ چیزی که علی‌رغم تلاش‌های بسیار زیادی که برای آن شده، هنوز دارای نقایصی است که باید ان شاءالله تقویت شود.

فرهنگی است. به طور نمونه در این سال‌ها نتوانسته‌ایم از تمام ظرفیت‌های موجود در این زمینه استفاده کنیم اما با این حال، راه‌های متعددی برای جبران این غفلت‌مان‌گذشته داریم. یکی از مهم‌ترین موارد‌ی که در سال‌های اخیر نشان داده که می‌تواند در زمینه گسترش ارتباطات به ما کمک کند، همین رویداد مارش میرا شرکت گروه‌های ایران در آن است. علاوه بر این، ما در حوزه زبان فارسی هم دارای اشتراکاتی با جامعه بوسنی هستیم که حتما باید تقویت شود. در حوزه‌های دین هم با تکیه بر اشتراکاتی که داریم حتما می‌توانیم ظرفیت‌های جدیدی ایجاد کنیم و ظرفیت‌های موجود را تقویت کنیم. درباب‌های مربوط به رسانه، به نظر می‌رسد تولیدات نمایشی ماموردستقبال جامعه هدف است. در این زمینه هم می‌توانیم با افزایش تبادلات با یاد از اختیار قرار دادن آثار خودمان

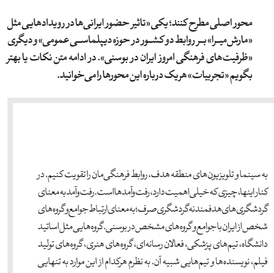

ادامه در صفحه ۱۴

عکس و گزارش و تفصیلات ما را در بلاگر منتشر کرده بودند- گووگوه جمع شده بودند و زن و مرد، تحت تاثیر شوق و روحیه اسلامی، اشک می‌ریختند و کف می‌زدند، «رهبر انقلاب در آن سفر از مسجد و کتابخانه ۵۰۰ ساله «غازی به‌معنای جنگجو» خسرویگ، در مرکز سارایوو که در دوره حکومت عثمانی‌ها به معماری اسپر ایرانی «علی تبریزی» بنا شده بود بازدید می‌کنند.

۴ جوان ایرانی که در راه دفاع از مسلمانان بوسنی فدا شدند

در دوران حضور ایران در کمک به مسلمانان بوسنی و رهبر شجاع‌شان علی عزت بگووویچ، خون چهار جوان ایرانی در راه دفاع مقدس بوسنی‌ها ریخته شد. اولین‌شان رسول حیدری از قبل عام مسلمانان بوسنی به دست مهاجمان صرب و کروات‌های افراطی بر زمین ریخت. رسول حیدری جوان ملاثوری که به جهت تجربه‌اش در دوران دفاع مقدس مسئولیت ستاد کمک‌های بشردوستانه را برعهده داشت و درحالی به راهم محمد آودیچ زنده رسانه بوسنیایی مورد حمله صرب‌ها قرار گرفته و شهید شده‌اند که در نزدیکی شهر وسیوکو (چند کیلومتری سارایوو) در مسیر کمک‌رسانی به مسلمانان بودند. در حال حاضر یکی از دینی‌ترین خیابان‌های شهر وسیوکو خیابان شهید رسول حیدری است. سید محمد حسین نواب، طلبه‌ای که برای تبلیغ و تهیه گزارش به بوسنی آمده بود هم از دیگر شهدای ایرانی است که در موستار (شرق بوسنی) توسط مهاجمان کروات ربوده و شهید شد. بوسنیایی‌ها هنوز جنگ بنای یادبودی جمع‌بجوز اما دیدنی برای شهید نواب در مازرستان شهر موستار ساخته‌اند. عبدالله کلاشک دانشجوی پزشکی که به عنوان کادر امدادی به کمک مسلمانان بوسنی رفته بود هم در یک حمله خمپاره‌ای به شهادت رسید؛ تا سومین شهید ایرانی حاضر در جنگ بوسنی لطف گبرد. بهنام نیکدام دیپلمات ایرانی هم که چهارمین شهید در بوسنی محسوب می‌شود در روزهایی که مشغول پیگیری بازگشت پیکر سه شهید ایرانی به وطن بود در حمله‌ای مورد هدف قرار گرفته و به شهادت رسید.

جنگ درجه شرایطی به پایان رسید

در روزهایی که مقاومت نیروهای مسلمان در حال نتیجه دادن بود و آنها موفق شده بودند بعضی مناطق اشغال شده را از مهاجمان پس بگیرند، سرکله قدرت‌های غربی پیدا شد که در زمان وقوع نسل‌کشی علیه مسلمانان خود را کنار کشیدند و صرفا شاهد جنگ بودند. زمان وقوع حملاتی که مسلمانان در آن قتل عام می‌شدند، آنها معتقد بودند نباید در جنگ داخلی «میان صرب‌ها، بوشیاک‌ها و کروات‌های بوسنی» دخالت کنند. اما بعد از آن و در روزهایی که طرف‌های درگیر با برای امضای توافق صلح به دیتون در ایالت اوهایوی آمریکا احضار کردند، حضور علی‌ترین مقامات دو کشور صربستان و کرواسی در کنار رئیس جمهور بوسنی ثابت کرد غربی‌ها می‌دانستند کروات‌ها و صرب‌های بوسنی با حمایت تسلیحاتی و مالی دولت‌های کرواسی و صربستان است که در حال نسل‌کشی مسلمانانند و ادامه این جنگ به ظاهر داخلی و قومیتی بدون حمایت این دولت‌ها متنفی بود. به هر ترتیب این توافقنامه با حضور مقامات عالی کشورهای آلمان، فرانسه، انگلیس، اتحادیه اروپا و روسیه به عنوان شاهد و علی عزت بگووویچ (رئیس جمهور بوسنی و هرزگوین، اسلامبودن) به مبلوزوچ رئیس جمهور صربستان (چهره خونریز معروف به قصاب بالکان) و فرانیو توجمان رئیس جمهور کرواسی و ریچارد هالبروک دیپلمات آمریکایی به عنوان طرف‌های دیگر در دوتامبر ۱۹۹۵ امضا شد. درست است که توافق صلح دیتون تمامیت ارضی بوسنی را تا استقلال یافته را حفظ و از فروپاشی شدن غیرنظام‌یافته‌اش بیشتر جلوگیری کرد، اما دوجمنوع طرح‌های هدفمندنه‌ای گردشگری صرف، به معنای ارتباط جوامع و گروه‌های شخص از ایران با جوامع و گروه‌های مشخص در بوسنی. گروه‌هایی مثل اساتید دانشگاه، تیم‌های پزشکی، فعالان رسانه‌ای، گروه‌های هنری، گروه‌های تولید فیلم، نویسنده‌ها و تیم‌هایی شبیه آن. به نظرم هرکدام از این موارد به تنهایی ظرفیت خیلی بالایی دارد و می‌توانیم از این طریق، ارتباط‌مان با جامعه هدف که کشور بوسنی و هرزگوین و مسلمانان این کشور باشد را حفظ کرده و گسترش دهیم؛ چیزی که علی‌رغم تلاش‌های بسیار زیادی که برای آن شده، هنوز دارای نقایصی است که باید ان شاءالله تقویت شود.

مجید جاودان، کارشناس مسائل بالکان و فعال فرهنگی مقیم بوسنی:

مساله مسلمانان بوسنی باید به اولویت‌های اصلی‌مان برگردد

پیش از صحبت درباره اهمیت و البته نحوه شکل‌گیری ارتباط مستقیم ایرانی‌ها با جامعه بوسنی ابتدا باید به این مقدمه پرداخت که ما اشتراکات بسیار فراوان فرهنگی و تاریخی داریم. حتی اگر تاریخ قبل از جنگ را هم بخواهیم بررسی کنیم در بحث زبان و مسائل تاریخی دارای اشتراکات زیادی هستیم. درباره اهمیت برقراری ارتباط هم باید گفت این جزو طوایف ما و اهدافی است که در قانون اساسی ترسیم کرده‌ایم خود را موظف به حمایت از مظلومان دانسته‌ایم؛ اما حمایتی بدون قید و شرط و بدون پیش‌شرط که آن مظلومان شیعه هستند یا خیر. با همان منطقی که داریم در ونزوئلا و کشورهای آمریکای جنوبی فعالیت می‌کنیم.

قطعا اولویت فعالیت در بوسنی بیشتر است و البته حضور ما در منطقه بالکان خیلی زودتر از حضور ما در آمریکای جنوبی بوده اما به این دلیل که اینجا حیاط خلوت اروپایی هاست، ما همیشه در برقراری ارتباط با جامعه بوسنی ملاحظاتی را هم درنظر داشته‌ایم. بوسنی نه زمان جنگ شیعه داشته و نه بعد از جنگ تعداد شیعیان آنقدری بوده که بتوان ایران را متهم کرد که به خاطر مذهب‌مان به کمک مردم بوسنی رفته. اهمیت بالای دفاع از مسلمانان بوسنی برای ایران به دلیل مهم بودن جایگاه و نقش بوشیاک‌ها در منطقه بالکان است. ما شعاری در سال‌های ابتدایی انقلاب داد «ایم و آن هم حمایت از مظلومان بوده و در قانون اساسی‌ام این مساله را موتاکید قرار داده‌ایم. مسلمانان این منطقه هم واقعا غریب هستند؛ غریب جهان اسلام در منطقه بالکان و اروپا. به نحوی هم به حال خودشان رها شده‌اند. حضور ما در بین مردم بوسنی دو وجه دارد؛ یک وجهش پیام دلگرم‌کننده آن برای دوستان ما و دوستان خود بوشیاک‌ها در منطقه است. طرف دیگرش هم تاثیراتی است که روی محاسبات دشمنان بوسنی و دشمنان ما در منطقه می‌گذارد. تعداد مراکز دیپلماتیک واقع در بوسنی نشان‌دهنده اهمیت این منطقه برای کشورهای خارجی است. در حال حاضر بیش از ۱۰۰ مرکز دیپلماتیک رسمی در این کشور وجود دارد؛ از نه‌ماینگ ایتجا‌نیا‌ها‌ماند. ما غیر از بوشیاک‌ها قوم مسلمان دیگری نداریم که بومی اروپا باشند. آنها غریبی‌ترین مسلمانان بومی حاضر در اروپا هستند و این اهمیت حضور و وظیفه ما نسبت به حمایت از آنها را بیشتر و سنگین‌تر می‌کند. ظرفیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بوسنی خیلی وسیع است. در بحث‌های آموزش و پرورش، آموزش عالی، زمینه‌های ورزشی، بحث‌های فرهنگی ازجمله در حوزه‌سینما و موارد اقتصادی ظرفیت‌های خوبی داریم اما متاسفانه در این حوزه‌ها عرصه را به دیگران واگذار کرده‌ایم. هم غربی‌ها هم کشورهای اسلامی مثل ترکیه و همسایه‌های ترکیه که جزء منافع دنیا چیز دیگری نیستند در این عرصه‌ها از ما فعال‌ترند. منظورم این نیست که نباید به دنبال منافع ما باشیم اما نکته قابل توجه این است که منافع ما تامین خواسته‌ها و اولویت‌های بوشیاک‌های بوسنی است. ما هرجا رفته‌ایم، منافع مردم آن کشور را بر منافع خودمان ترجیح داده‌ایم، حتی بعد از جنگ که قرارداد بوسنیایی‌ها تصمیم بگیرند بین ما و آمریکا یکی را انتخاب کنند، ما خودمان کنار رفتیم که آنها تحت فشار قرار بگیرند و کمک کردیم مجبور نباشند بین ما و آنها انتخاب کنند. خیلی دوست‌انه و با حفظ شئون گفتیم «ما می‌رویم و نیاز نیست شما بین ما و آنها انتخاب کنید. شما مسیرتان را مثل قبل ادامه دهید و اگر فکر می‌کنید این طور برای منافع بوسنی بهتر است ما کنار می‌رویم و کنار هم کشیدیم. در بحث آموزش که اشاره کردم، سال‌هاست ظرفیتی مثل کالج «فارسی- بوسنیایی» را داریم. نزدیک ۲۴ سال است که فعالیت دارد. متاسفانه طی شش، هفت سال گذشته سرعت کار از نظر آماری و نتایج بود؛ بعد پاکستان و تاجدوری مالزی به بوسنی کمک‌رسانی کردند. کمک‌های بلیه محدود به ارسال کنسرو، قرآن و کتاب دعا بود و عملا کمک مؤثری نکردند. در باور دینی ما، خون شهید و خون مظلوم، خونی است که خداوند آن‌بحثی از تقدیر الهی‌ما. خون مسلمانان و صرب‌ها و دیگر طرف‌های منطقه وجود داشت

محمدجعفرزارعیان، ازموسسان کالج فارسی- بوسنیایی:

در بوسنی بعد از جنگ کمتر از ظرفیت‌هایی که داشتیم کار کردیم

اصل ارتباط بین مسلمان‌ها که همه به عنوان بخش‌هایی از امت اسلامی - که به هم متصل بوده‌اند و الان بین شان فاصله افتاده - باید برقرار باشد. این را هم‌ترم انقلاب هم بعد از سفرشان به بوگلاری در دفاع مقدس بوسنی‌ها خودرا کنار کشیدند و صرفا شاهد جنگ بودند. زمان وقوع حملاتی که مسلمانان در آن قتل عام می‌شدند، آنها معتقد بودند نباید در جنگ داخلی «میان صرب‌ها، بوشیاک‌ها و کروات‌های بوسنی» دخالت کنند. اما بعد از آن و در روزهایی که طرف‌های درگیر با برای امضای توافق صلح به دیتون در ایالت اوهایوی آمریکا احضار کردند، حضور علی‌ترین مقامات دو کشور صربستان و کرواسی در کنار رئیس جمهور بوسنی ثابت کرد غربی‌ها می‌دانستند کروات‌ها و صرب‌های بوسنی با حمایت تسلیحاتی و مالی دولت‌های کرواسی و صربستان است که در حال نسل‌کشی مسلمانانند و ادامه این جنگ به ظاهر داخلی و قومیتی بدون حمایت این دولت‌ها متنفی بود. به هر ترتیب این توافقنامه با حضور مقامات عالی کشورهای آلمان، فرانسه، انگلیس، اتحادیه اروپا و روسیه به عنوان شاهد و علی عزت بگووویچ (رئیس جمهور بوسنی و هرزگوین، اسلامبودن) مبلوزوچ رئیس جمهور صربستان (چهره خونریز معروف به قصاب بالکان) و فرانیو توجمان رئیس جمهور کرواسی و ریچارد هالبروک دیپلمات آمریکایی به عنوان طرف‌های دیگر در دوتامبر ۱۹۹۵ امضا شد. درست است که توافق صلح دیتون تمامیت ارضی بوسنی‌را تا استقلال یافته را حفظ و از فروپاشی شدن غیرنظام‌یافته‌اش بیشتر جلوگیری کرد، اما دوجمنوع طرح‌های هدفمندنه‌ای گردشگری صرف، به معنای ارتباط جوامع و گروه‌های شخص از ایران با جوامع و گروه‌های مشخص در بوسنی. گروه‌هایی مثل اساتید دانشگاه، تیم‌های پزشکی، فعالان رسانه‌ای، گروه‌های هنری، گروه‌های تولید فیلم، نویسنده‌ها و تیم‌هایی شبیه آن. به نظرم هرکدام از این موارد به تنهایی ظرفیت خیلی بالایی دارد و می‌توانیم از این طریق، ارتباط‌مان با جامعه هدف که کشور بوسنی و هرزگوین و مسلمانان این کشور باشد را حفظ کرده و گسترش دهیم؛ چیزی که علی‌رغم تلاش‌های بسیار زیادی که برای آن شده، هنوز دارای نقایصی است که باید ان شاءالله تقویت شود.

الهام بن عباس، نویسنده کتاب «تجاوز به سبک یک جنتلمن» و فعال حوزه بالکان:

فقدان برخی زیرساخت‌های فرهنگی در بوسنی و کمکی که ایران می‌تواند برساند

در این خصوص می‌شود صحبت‌های بسیاری کرد؛ عادیه مرور خروجی‌ها و گزارش‌های به جامانده از سفرهای قبلی گروه‌های ایرانی به بوسنی (حضور در مارش میرا) که می‌تواند اهمیت ارتباط بین دو کشور را مورد توجه قرار دهد. به چند نکته می‌توان توجه داشت. اولین خروجی که این سفر می‌تواند داشته باشد، نکته‌ای است که آمور ماتوویچ (رئیس کمیسیون مفقودان نسل‌کشی) گفتند. در نشستی که در مرکز این سینا با ایشان داشتیم، گفتند ترس من از فراموش شدن این جنایت؛ بیشتر از ترسم از زنده‌بودن جنایت است. فراموش شدن این جنایت می‌تواند خیلی وحشتناک‌تر باشد. نخستین دستاوردی که این سفر می‌تواند داشته باشد، این است که روایت‌ها و تولیدات، مانع از فراموشی این اتفاق می‌شود. خیلی از اوقات ایرانی‌ها که این سفر آمده‌اند بعد از سفر مقاله‌ها، کتاب‌ها و فستیوال‌ها در باره آن تولید کرده‌اند. اگر هیچ کدام از اینها نبود هم صرف حضور افرادی که هرکدام به‌نتهایی در صفحات مجازی خود برای مخاطبان خود از جمع دوستان و آشنایان روایت‌گر این سفر هستند اصلا چیزکمی نیست. خیلی اهمیت دارد نکته دیگری که اهمیت دارد در آجندا دیپلمی این بود که در مسیرهای منتهی به سربرنیتسا هنوز که حدود ۱۵ سال گذشته است، هنوز از کشورهای خارجی حتی خلیج‌نشین عرب‌زبان زیاد دارا اما مساعفته در مارش میرا آتی را آنها دیده نمی‌شود تورییست عرب‌زبان زیاد دارا اما مساعفته در مارش میرا آتی را آنها دیده نمی‌شود. درباره ظرفیت‌های فرهنگی موجود برای توسعه روابط دو کشور می‌توان به اشتراکات فرهنگی ازجمله در حوزه مطمئن‌ا صرف حضورشان در ایران و دیدن واقعیت‌ها اتفاق خوبی است و برآیند این نشان می‌دهد می‌شود کار کرد. اگر بخواهیم.

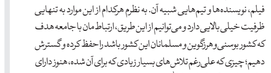

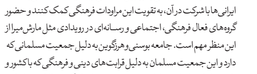

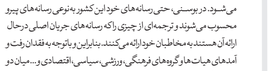

سیدمجید حجازی، فعال فرهنگی و از مسئولان کالج فارسی- بوسنیایی:

نقش‌آفرینی فرهنگی‌مان در مقایسه با ترکیه و عربستان حداقلی است

همانطور که می‌دانیم، رابطه ایران و بوسنی از زمان جنگ بوسنی و با خون شهدای ایرانی که برای کمک به مسلمانان در بوسنی حضور داشتند به پایه‌گذاری و مستحکم شد و همین دلیلی بر این بود که این رابطه از همان ابتدا رابطه‌ای عمیق باشد. نتیجه‌اش هم این شد که امروز بعد از حدود ۳۰ سال از پایان جنگ در بدنه جامعه بوسنی هنوز نسبت به ایران علاقه وجود دارد و حس جامعه نسبت به ایران مثبت است. این درحالی است که فعالیت‌های ایران در بوسنی در مقایسه با کشورهای دیگر از جمله ترکیه در موضوعات فرهنگی، عربستان در موضوعات دینی و کشورهای اروپایی و آمریکا در مباحث سیاسی و اقتصادی با چیزمحسوب می‌شود. این حس مثبت بدنه جامعه بوسنی نسبت به ایران سرمایه خیلی بزرگی است و ورود ادعایی مثل مارش میرا هم می‌تواند آن را به «خوبی نشان داده و تقویت کند». همین فعالان ایرانی با پرچم ایران که با برخوردهای صمیمانه و دوستانه مردم بوسنی مواجه می‌شود بلافاصله بعد از مدت زمان حضور ای